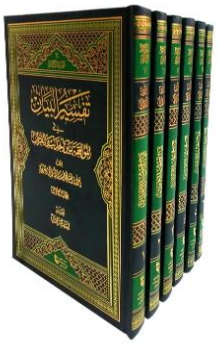
تفسیری ناشناخته از علامه طباطبایی: «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»ـ
حسین محققی، رسول محمدجعفری
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۵۸ «ویژه قرآن‌بسندگی»، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۰۶-۱۲۳

تفسیری ناشناخته از علامه طباطبایی: «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»

حسین محققی*
رسول محمدجعفری**



چکیده: یکی از بن مایه‌های اصلی تفسیر المیزان، در «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» است که علامه طباطبایی سال‌ها پیش از نگارش المیزان در شهر تبریز اقدام به تألیف آن کرده بود. در او با دو شیوه نقلی و اجتهادی، در صدد تفسیر آیات قرآن برآمده است. تفسیر نقلی در دو شیوه تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایت تجلّی یافته است. روش تفسیر قرآن به قرآن خود در ابعاد: تبیین مبهمات، تخصیص عمومات، تقیید مطلقات و ... نمود پیدا کرده و روش تفسیر قرآن به روایت نیز در محورهای: تبیین آیه با روایت، بیان جری و تطبیق آیه با روایت و ... تحقّق یافته است. روش تفسیر اجتهادی در البیان نیز در سه شیوه تفسیر لغوی، ادبی و عقلی بوده است. به طور کلی ساختار این تفسیر این گونه بوده که علامه پس از مختصر تبیینی که از آیه با استفاده از لغت، قواعد ادبی، عقل و آیات ارائه کرده، به نقل و تحلیل روایات مرتبط با آیه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی؛ تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن؛ روش نقلی؛ روش اجتهادی.

*. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی تهران Hosein.mohagheghi@chmail.ir
**. استادیارگروه علوم قرآن وحدیث دانشگاه شاهدتهران(نویسنده مسئول) rasulmohamadjafari@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

مقدمه

علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذیحجه سال ۱۳۲۱ ق-۱۲۸۱ش، در شادآباد تبریز متولد شد. محل ولادت علامه طباطبایی شهر تبریز بود و خاندان وی از قدیم نه تنها در این شهر بلکه در جهان تشیع به فضل و علم مشهور بوده و اجدادش از دانشوران و عالمان نامدار تبریز به شمار می‌رفتند. (احمدی میانجی، ص۵۰) سال ۱۳۳۷ق-۱۲۹۷ش وارد مدرسه طالبیهٔ تبریز شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و تا سال۱۳۴۴ق-۱۳۰۴شمسی مشغول فراگیری دانش‌های مختلف اسلامی گردید. (همو، ص۱۳-۱۵) سال ۱۳۰۴ شمسی برای تکمیل تحصیلات عازم حوزهٔ نجف گردید و به مجلس درس مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شد، به مدت شش سال یک دورهٔ خارج اصول و چهار سال، نیز خارج فقه را از محضر ایشان بهره برد و هم‌چنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت الله نایینی و یک دورهٔ خارج اصول معظم‌له حضور یافت و مدت کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفت. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجت کوه کمری رفت. در فلسفه نیز در درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقای سید حسین بادکوبه‌ای حاضر شد. در ظرف شش سال که پیش معظّم‌له تلمّذ می‌کرد، منظومهٔ سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دورهٔ شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را فراگرفت. (شمس، ص ۳۴) ایشان در حدود ده سال در نجف‌اشرف در درس اخلاق و عرفان عملی آقای قاضی حضور می‌یافتند و در این راه به مراتب و درجاتی از تهذیب و تکامل نفس نائل آمدند. (احمدی میانجی، ص ۱۲۲) آنگاه در سال ۱۳۱۴ ه.ش نجف را به قصد اقامت در تبریز ترک نمود. (حسینی، ص۱۶) او مدت ده سال از زندگی خود را در تبریز گذراند

که از این دوره به عنوان دوره خسارت یاد کرده‌اند و علت آن را باز ماندن از تدوین و تفکر فکری می‌داند (همو: ۳۳-۳۴) اما علی رغم گرفتاریهایی که داشتند از فعالیت علمی باز نماند؛ و آثاری از جمله کتاب توحید و کتاب انسان و رسالهٔ وسائط و رسالهٔ ولایت را در قریهٔ شادآباد نوشته‌اند (حسینی طهرانی، ص ۷۲)، تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن را در همین زمان نوشتند. (حسینی، ص ۱۶)

۱- معرفی «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»

«المیزان فی تفسیر القرآن» تألیف علامه طباطبایی از مشهورترین تفاسیر معاصر می‌باشد. نویسنده پیش از به سامان رساندن آن، «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» را سامان داد که پایه‌ها و چارچوب اولیه تفسیر المیزان را شکل می‌دهد. از این روی معرفی این تفسیر امری ضروری خواهد بود. چنان‌که گذشت این تفسیر پس از بازگشت علامه طباطبایی از نجف به زادگاهش تبریز و قبل از المیزان نگارش یافته است (طباطبایی، ج ۱، ص۲۶، مقدمه محقق) و آیات قرآن از ابتدای مصحف تا آیه ۵۶ سوره یوسف، تفسیر شده‌اند. تألیف کتاب بنابر موقعیت‌شناسی و درک نیازهای روز بود؛ وی هجمهٔ شدید دشمنان برای نشان دادن مخالفت احادیث با قرآن را دید، لذا برای پاسخگویی به این مدّعا تفسیر البیان را تألیف کرد.

برخی شاگردان علامه، این تفسیر را المیزان نامیده‌اند. (جوادی آملی، ص۱۳۰) اما علامه طباطبایی خود صریحاً به عنوان تفسیرش اشاره داشته و در پایان نگارش جلد اول نوشته است، جلد اول «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» در دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۵ قمری به دست مؤلفش، محمد حسین طباطبایی - فقیر درگاه الهی- پایان پذیرفت. (طباطبایی، ج ۳، ص ۱۸۴) این کتاب با همین عنوان برای نخستین بار با تصحیح، تحقیق و مقدمه آقای اصغر ارادتی در شش جلد در بیروت نشر یافت. آقای ارادتی در خصوص نسخه‌های خطی این کتاب می‌نویسد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

علامه آن را در سه مجلد تنظیم کرده بود، جزء اول ۳۷۳ صفحه، جزء دوم ۳۶۵ و جزءسوم ۱۲۹صفحه می‌باشد، هر صفحه مشتمل بر ۲۲ سطر می‌باشد. (همو، ج ۱، ص۲۶، مقدمه محقق)

مؤلف زمان اتمام تفسیر غالب سوره‌ها را نیز یادآور شده است، نگارش تفسیر سوره بقره را در شب عید قربان سال ۱۳۶۴ قمری (همو، ج ۲، ص۱۴۸)، سوره نساء را -که جلد نخست به آن پایان می‌یابد- را در دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۵قمری (همو، ج۳، ص۱۸۴)، سوره مائده را در مشهد رضوی، صبح سه شنبه، بیست و دوم ماه رمضان سال ۱۳۶۵ قمری (همو، ج ۳، ص ۳۶۶)، سوره انعام را در شب سه شنبه، شانزدهم محرم سال ۱۳۶۹ قمری (همو، ج ۴، ص ۱۷۵)، سوره اعراف را در شب چهارشنبه دهم جمادی الثانی همان سال (همو، ج ۴، ص۴۰۰)، سوره انفال را در روز چهارشنبه، بیست و هفتم رجب همان سال (همو، ج ۵، ص ۸۲) و سوره توبه را در شنبه پانزدهم ماه رمضان همان سال (همو، ج ۵، ص ۲۰۴) به پایان برده است.

مؤلف شیوه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی را به کار بست؛ رویکرد روایی این تفسیر برخلاف برخی از تفسیرهای روایی پیشین است، که صاحبان آنها روایات مرتبط با آیات را ذیل آن‌ها می‌نگاشتند، بی‌آنکه ارتباط آیه با روایت را تبیین کنند؛ اما طباطبایی در «تفسیر البیان» پیش از ذکر روایات، تفسیری نسبتاً مجمل از آیات با محوریت روش تفسیر قرآن به قرآن آورده، آن گاه روایات مرتبط را ذکر کرده و سپس کوشیده است توافق و هماهنگی میان آیات و روایات ایجاد کند.

چرا علامه طباطبایی تفسیر البیان را ناتمام گذاشت؟ باید گفت: پس از تسلط فرقه دموکرات بر آذربایجان، این منطقه دستخوش ناامنی و قتل و غارت می‌شود و به همین دلیل علامه از ادامه این تفسیر باز می‌ماند. (فقیه ایمانی و مصلائی پور، ص ۱۳۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

۲- روش «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»

آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «تفسیر متن مقدسی مانند قرآن کریم یا به نقل است (تفسیر قرآنی و روایی) و یا به عقل (تفسیر درایی) و تفسیر نقلی یا به استمداد از همان متن مقدس است؛ مانند این که آیه‌ای شاهد تصوری یا تصدیقی آیه دیگر باشد (تفسیر قرآن به قرآن) و یا به استعانت از متن نقلی دیگر است؛ مانند این که حدیث معتبرْ گواه معنایی خاص از آیه قرار گیرد (تفسیر قرآن به سنت) و هر دو قسم یاد شده داخل در تفسیر نقلی است و می‌توان از آن به «تفسیرمأثور» یاد کرد (بنابراین که اصطلاح مأثور بودن مخصوص حدیث نباشد.)» (جوادی آملی، ج ۱، ص ۵۸)

بنابراین می‌توان گفت تفسیر به دو گونهٔ کلی نقلی (ماثور) و اجتهادی قابل تقسیم هستند و هر یک از آنها به اقسام ذیل طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- تفسیر نقلی شامل تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن به قول صحابی و تفسیر قرآن به قول تابعی، ۲- تفسیر اجتهادی شامل تفسیر ادبی، تفسیر فقهی، تفسیر کلامی، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی- تفسیر رمزی، صوفی- تفسیر اشاری، تفسیر اجتماعی، تفسیر علمی و تفسیر جامع. (بابایی، ج ۱، ص ۸)

در این پژوهش ابتدا کل تفسیر مورد مطالعه قرار گرفته و فیش‌برداری از آن انجام شد و به این نتیجه رسید که روش علامه طباطبایی در چند مورد قابل بیان است: ۱- تفسیر قرآن به قرآن، ۲- تفسیر قرآن با حدیث، ۳- تفسیر قرآن با قواعد ادبی، ۴- تفسیر قرآن با لغت، ۵- تفسیر قرآن با استفاده از اختلاف قرائات.

۲-۱. تفسیر نقلی

۲-۱-۱. تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این روش را در تفسیر آیات به کار گرفت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

وی اساس تفسیر خود را بر پایه آیات کلیدی و غرر آیات بنا نهاد.

ایشان پیش از المیزان، از این روش در تفسیرالبیان بهره جسته و در محورهای ذیل به تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است:۱- تبیین مبهمات، ۲- تخصیص عمومات،۳- تقیید مطلقات،۴- رفع اختلاف ظاهری آیات، ۵- ارجاع به محکمات، ۶- تبیین حکمت تقدیم و تاخیر، ۷- تبیین مفردات.

۲-۱-۱-۱. تبیین مبهمات

در این قسم، آنچه در آیه‌ای از قرآن به اجمال گفته شده و دلالت روشنی نداشته باشد، در آیه‌ای دیگر تبیین شده است. (رستمی، ج۱، ص۱۳۲) برای نمونه ایشان در ذیل آیه ۳۴ بقره «وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ...» می‌گوید: از جمله «اسْجُدُوا لِآدَمَ» جواز سجده بر غیر خداوند به اجمال برداشت می‌شود. البته تعظیم و خضوع برای آدم، در صورتی که مانند خضوع برای خداوند سبحان باشد، عقلاً و نقلاً به دلیل ربوبیّت بخشی به غیر خداوند متعال ممنوع می‌باشد. با این همه، از هر سجده‌ای، سجده مانند خداوند قصد نمی‌شود و نظیر این سخن در قصّه حضرت یوسف علیه‌السلام وجود دارد، آن جا که فرمود: «وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً...» (یوسف: ۱۰۰) (طباطبایی، ج ۱، ص۱۰۷-۱۰۹) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج۱ ص ۱۳۹؛ ج ۲ ص۲۰۰؛ ج ۴ ص ۲۱۲ و ۱۶۶؛ ج ۶ ص ۳۲-۳۳.

۲-۱-۱-۲. تخصیص عمومات

در این قسم، آنچه در آیه یا بخشی از یک آیه به شکل عام آمده است در آیه‌ای دیگر یا در بخشی دیگر از همان آیه به شکل خاص آمده و عامّ پیشین را تخصیص زده است. (رستمی، ج۱، ص ۱۳۲) برای نمونه ایشان ذیل آیه «قالَ أَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (الأعراف: ۱۴- ۱۵) می‌گوید: شیطان تا روز قیامت طلب وقت کرد، به او بر اساس فطرت (که خود را مهلت یافته می‌داند) پاسخ داده شد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

و گفته نشد تا روز قیامت مهلت می‌یابی، دلیل آن آیات سوره‌های حجر و ص است: «قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (الحجر: ۳۷- ۳۸؛ ص/۸۰-۸۱)، این آیات دلالت می‌کند بر این که شیطان توانایی اغواء در برزخ را مانند دنیا دارد اما این که به او اجازه داده نشده است منّت خداوند بر بندگانش است و وسوسه او تا آخر دنیا ادامه دارد، اگر چه بعد از مرگ همنشین انسان است همان طور که آیات «وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ...» وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُون (الزخرف: ۳۶- ۳۹) قالَ قَرِينُهُ رَبَّنا ما أَطْغَيْتُهُ وَ لكِنْ كانَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (ق: ۲۷)، و قوله: احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيم (الصافات: ۲۲-۲۳) به آن دلالت می‌کنند. (طباطبایی، ج ۴، ص ۱۹۴) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج۱ ص ۸۷؛ ج۲ ص ۲۸۶؛ ج۳ ص ۸۸.

۲-۱-۱-۳. تقیید مطلقات

برخی از آیات قرآن به طور مطلق و بدون قید آمده است و برخی دیگر مقیّد است یا قیدی برای آیات مطلق به شمار می‌آید، از این رو، تفسیر آیات مطلق بدون توجّه به آیات مقیّد صحیح نیست و در حقیقت مراد جدّی متکلّم را روشن نمی‌سازد. به عبارت دیگر، آیات مقیّد مفسّر آیات مطلق است. (رضائی اصفهانی، ص۸۸) مؤلف ذیل آیه «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا غَفُوراً» (النساء: ۴۳) می‌نویسد: صعید بنا بر آنچه در لغت آمده روی زمین است و در تقیید آن به «طیّب» یا به طهارت آن اشاره دارد، چه این که تیمّم تطهیر می‌کند و آیه «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون» (المائدة: ۶) به آن دلالت دارد و یا اشاره به همواری زمین دارد، به طوری که مناسب قرار دادن کفّین بر آن باشد. (طباطبایی، ج ۳، ص ۸۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

۲-۱-۱-۴. رفع اختلاف ظاهری آیات

مؤلف در تفسیر البیان از تفسیر قرآن به قرآن برای رفع اختلاف ظاهری آیات بهره می‌برد. برای نمونه ذیل آیه «وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُون» (یونس: ۱۱) می‌نویسد: «فَنَذَرُ الَّذِينَ» یعنی: در رساندن شرّ به آنان تعجیل نمی‌کنیم، بلکه مهلت می‌دهیم تا به نهایت گمراهی و سرگردانی برسند و نهایت فساد و تباهی را مرتکب شوند. حال اگر اشکال شود، این سخن در تنافی با آیاتی است که بر سریع الحساب[1] بودن خداوند دلالت دارد، در پاسخ می‌گوییم: هیچ منافاتی وجود ندارد زیرا شرّی که مردم آن را شرّ می‌پندارند -که همان نابودی دنیا و یا آتش جهنم است- نهایت شری است که در سلوک این راه مهلک، بدان دچار می‌شوند، در حالی که تمام منازل این راه، شرّ و هلاکت است و از هلاکتی به هلاکت دیگر و از نابودیی به نابودی دیگر منتقل می‌شوند، خداوند می‌فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِين» (الأعراف: ۱۸۲-۱۸۳) و «إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُون.» (الأنعام: ۲۶) (طباطبایی، ج ۵، ص ۲۱۹) از نظر مؤلف، این دو آیه منافاتی با هم ندارند، زیرا آنان در استدراج قرار گرفته‌اند و استدراج نیز عذابی از عذاب‌های خداوند می‌باشد؛ به طوری که آرام آرام خود را در ورطه هلاک و نابودی می‌بینند. برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۵ ص۱۵۴.

۲-۱-۱-۵. تبیین مفردات

یکی از کارهایی که باید مفسر انجام دهد تبیین مفردات آیات است، چه مفرداتی که غریب، مشکل و نامأنوس باشد و چه مفرداتی که کاربرد آن‌ها در

۱. در هشت موضع قرآن به سریع الحساب بودن خداوند اشاره شده است: البقره: ۲۰۲- آل عمران: ۱۹- آل عمران: ۱۹۹- المائدة: ۴- الرعد: ۴۱- ابراهیم: ۵۱- النور: ۳۹- غافر: ۱۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

محاورات، رایج، مشهور و معنای آن معلوم و مأنوس باشد. (بابایی، ج ۲، ص ۲۲۵) مؤلف در موارد زیادی برای روشن نمودن واژگان قرآنی به آیات دیگر تمسّک می‌کند و شواهد قرآنی برای آن ذکر می‌کند. مثلاً در ذیل آیه «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذينَ يُلْحِدُونَ في أَسْمائِهِ سَيُجْزَوْنَ ما كانُوا يَعْمَلُون» (الأعراف:۱۸۰) می‌نویسد: «فَادْعُوهُ بِها»، خواندن با آن‌ها (اسماء حسنی) همان توجه به خداوند سبحان است با اسمایی که اختصاص به او دارد و صرفا خواندن اسماء با حرف ندا نمی‌باشد، از این روی با عبادت محض و خضوع برابر است، چنان که از آیه «وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِين» (غافر: ۶۰)، به دست می‌آید. پس ذکر دعا در ابتدا و سپس قرار دادن آن به جای عبادت، به یگانگی آن دو اشاره دارد، چنان که در آیه «هُوَ الْحَيُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّين» (غافر: ۶۵) نیز «الدِّينَ» به معنای عبادت است. و از موارد اطلاق دعا به معنی عبادت، آیه «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِين» (الأحقاف: ۵-۶) می‌باشد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۸۲) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۶ ص ۵۱.

۲-۱-۲. تفسیر قرآن با روایت

تفسیر قرآن با حدیث گونه‌ای از تفسیر قرآن است که با استمداد از احادیث پیامبرﷺ و روایات امامان معصومعلیهم‌السلام صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، مفسر با استناد به روایات رسیده از معصومانعلیهم‌السلام به تفسیر قرآن کریم می‌پردازد. (میبدی، ص ۴۴-۴۵) مؤلف در عین این که به مسائل عقلی در تفسیر البیان توجه ویژه داشته است، از پرداختن به روایات نیز غافل نبود و معتقد بود که اساس روش او در تفسیر، همان روشی است که ائمهعلیهم‌السلام در روایات ما را به آن رهنمون شده‌اند. لذا می‌توان گفت که دغدغه اصلی علامه زمان تألیف این دو اثر (البیان و المیزان)،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

موجب تفاوت‌های شکلی و ساختاری میان آنان شده است. (فقیه ایمانی و مصلائی‌پور، ص ۱۳۴) مؤلف در تفسیر البیان همان رویکردهای روایی خود در المیزان را داشته است، با این تفاوت که در تفسیر البیان بلافاصله پس از تفسیر اجمالی از آیه روایات مربوط به آن را ذکر و ارتباط آن‌ها با آیات را تبیین می‌کرده است. اما از گونه‌های مختلف روایی برای شرح و توضیح آیات قرآنی استفاده می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب فراوانی عبارتند از: ۱- تبیین آیه با روایت، ۲- بیان جری و تطبیق آیه با روایت، ۳- تبیین شأن نزول آیه با روایت، ۴- تبیین مفردات آیه با روایت، ۵- تبیین نسخ آیه با روایت.

۲-۱-۲-۱. تبیین آیه با روایت

روایات فراوانی در تفسیر آیات از اهل بیت علیهم‌السلام گزارش شده است که در آن‌ها، مفهوم آیه تبیین شده است. مؤلف از این دست روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر خود حدود دویست و پنجاه مورد استفاده کرده است که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود: در تفسیر البیان ذیل آیه «بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقرة: ۱۱۷) از سدیر صیرفی روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمود: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَ لَا أَرَضُونَ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ؟! (طباطبایی، ج ۱، ص ۱۸۱) آنگاه در تبیین روایت می‌نویسد: در این روایت، امام باقر علیه‌السلام برای این که حادث بودن آسمان‌ها و زمین و آفرینش آن‌ها بدون نمونه قبلی را بیان بدارد به آیه هفتم سوره هود اشاره کرده است که طبق آن عرش خدا بر روی آب قرار داشت. برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ص ۱۴۲، ۲۴۹؛ ج ۲ ص ۹۱، ۳۳؛ ج ۳ ص ۱۲۹، ۱۵۸، ۳۱۱؛ ج ۴ ص ۲۵۱، ۳۱۳؛ ج ۵ ص ۶۳، ۱۳۲، ۲۱۷؛ ج ۶ ص ۲۲، ۳۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

۲-۱-۲-۲. بیان جری و تطبیق آیه با روایت

از گونه‌های روایی که در تفسیر البیان مکرر گزارش شده، روایات جری و تطبیق است. این گونه روایات در تفسیر البیان در حدود هشتاد مورد به دو صورت مصرّح و غیر مصرّح به کار رفته است؛ مصرح یعنی آن که پس از نقل روایت، به جری و تطبیق بودن آن تصریح شده که غالب موارد چنین است غیر مصرح یعنی پس از نقل روایت به جری و تطبیق بودن آن اشاره نرفته است.

الف. جری و تطبیق مصرّح

ایشان در ذیل آیه «صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّین» (الفاتحة: ۷) به نقل از تفسیر قمی از امام صادق علیه‌السلام می‌آورد که: «أنّ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ النُّصَّابُ وَ الضَّالِّینَ هُم أهلُ الشُّکوکُ الَّذِینَ لَا یَعْرِفُونَ الْإِمَامَ» سپس می‌نویسد: این روایت جری می‌باشد. (طباطبایی، ج ۱، ص ۶۸) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۶۸؛ ج ۲ ص ۳۰۷؛ ج ۳ ص۱۸۱؛ ج ۴ ص ۱۱۷.

ب. جری و تطبیق غیر مصرح

از نمونه‌هایی که مؤلف بدون توضیح به نقل روایت اکتفا کرده، می‌توان به روایتی اشاره کرد که ذیل آیه ۳ سوره توبه «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ ...» از تفسیر عیاشی و قمّی از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «الأذان أمیرالمؤمنین علیه‌السلام»؛ علامه هیچ توضیحی در مورد این روایت نمی‌دهد اما این روایت نیز از باب جری و تطبیق است. (طباطبایی، ج ۵، ص ۹۱) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۴ ص ۱۶۱.

۲-۱-۲-۳. تبیین شأن نزول آیه با روایت

روایات شأن نزول، گونه سوم از روایات «تفسیر البیان» را شکل می‌دهند که در حدود شصت روایت می‌باشند؛ برای نمونه مؤلف ذیل آیه ۲۳ سوره انفال «وَ لَوْ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

عَلِمَ اللَّهُ فيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُون» پس از ارائه تفسیری از آیه، روایتی را از امام باقر علیه السلام به نقل از تفسیر مجمع البیان می‌آورد که این آیه در مورد قبیله بنی عبد الدار نازل شده است که غیر از مصعب بن عمیر و یکی از هم پیمانان آن‌ها - به نام سویبط- کسی از آن‌ها اسلام نیاورد. (طباطبایی، ج ۵، ص ۴۸) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۲ ص۵۲، ۸۶؛ ج ۳ ص ۵۷، ۱۰۲، ۲۰۱، ۳۰۶؛ ج ۴ ص۶۰، ۱۱۲، ۳۳۵

۲-۱-۲-۴. تبیین مفردات آیه با روایت

ائمه علیهم السلام گاهی در روایات خود معنای واژه‌ای از قرآن را برای فهم بهتر مخاطبان تبیین کرده‌اند. این گونه نیز در تفسیر البیان حدود چهل و پنج مورد به کار رفته است. برای نمونه ایشان ذیل آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمين» (آل عمران: ۹۷) از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وَ إِنْ كَانَ يَقْدِرُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضاً وَ يَرْكَبَ بَعْضاً فَلْيَفْعَلْ وَ مَنْ كَفَرَ قَالَ تَرَك.» (طباطبایی، ج ۲، ص ۲۵۶) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۲ ص ۶۷، ۱۸۵، ۲۲۸، ۲۹۱، ۳۱۸؛ ج ۳ ص ۳۷، ۵۰، ۶۵، ۱۰۶، ۱۶۸، ۱۹۳، ۳۱۸؛ ج ۴ ص ۳۹۵؛ ج ۵ ص ۱۹۰؛ ج ۶ ص ۳۵.

۲-۱-۲-۵. تبیین نسخ آیه با روایت

در میان آیات احکام که در قرآن است، آیاتی هست که پس از نزول جای حکم آیاتی را که قبلًا نازل شده و مورد عمل بوده‌اند گرفته، به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه می‌دهد، آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود حکومت بر آنها دارند ناسخ نامیده می‌شوند. (طباطبایی، ص ۶۶)

مؤلف به این مبحث در «تفسیر البیان» عنایت داشته است. از نظر او ناسخ و منسوخِ به کار رفته در روایات، اعم از ناسخ و منسوخ مصطلح می‌باشد. (طباطبایی، ج ۱، ص۱۷۱-۱۷۲ و ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴) مجموع روایات ناسخ و منسوخ در تفسیر البیان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

۱۲ روایت است که به نظر می‌آید ۹ روایت آن در معنای مصطلح باشد. نمونه: ایشان ذیل آیه «... وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ...» (المائدة: ۵) روایتی را از کافی گزارش می‌کند که با اشاره به آیهٔ ۱۰ سورهٔ ممتحنه، از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: فَقَالَ هَذِهِ مَنْسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ: وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ. (طباطبایی، ج ۳، ص ۲۱۱)

برای نمونه بیشتر ناسخ و منسوخ مصطلح بنگرید: ج ۱ ص ۳۰۷؛ ج ۲ ص۸۴-۸۵؛ ج ۳ ص ۳۷، ۵۲، ۲۲۹؛ ج ۴ ص ۱۳۰؛ ج۵ ص ۶۶؛ نیز برای نمونه ناسخ و منسوخ غیر مصطلح بنگرید: ج ۱ ص ۱۷۲، ۱۷۳؛ ج ۲ ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲-۲. تفسیر اجتهادی

برخی دانشیان، البیان را تفسیر روایی محض علامه طباطبایی دانسته‌اند (رک، میبدی، ص ۴۶)، این سخن صحیح نیست. اگر چه استفاده از روایت و حدیث در این تفسیر چشم‌گیر است، مع ذلک مؤلف از عقل، قواعد ادبی و غیره برای تفسیر آیات سود برده است. او در این تفسیر همان شیوه معهود مفسران را در تفسیر ترتیبی دنبال کرده است، شیوه‌ای که به تعبیر آقای معرفت بر دو روش استوار بوده است: ۱. روش تفسیر به مأثور که مفسر، آیات را تنها با آراء و اقوال سلف تفسیر می‌نمود. ۲. روش تفسیر اجتهادی و استوار بر اساس رأی و نظر و استدلال. (معرفت، ج ۲، ص ۱۵) شیوهٔ اجتهادی البیان را می‌توان در روش تفسیر لغوی، ادبی و عقلی تبیین نمود.

۲-۲-۱. تفسیر قرآن با لغت

شیوه‌ای است که مفسر به بررسی همه جانبه لغات و واژگان آیات اهمیت داده و مفردات الفاظ قرآن و معانی گوناگون هر لغت، و ریشه و اصل هر لفظ را روشن می‌کند.(رضائی اصفهانی، ص ۲۶۵) مؤلف در «تفسیر البیان» از این دانش در تفسیر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

بسیاری از آیات استفاده کرده است. برای نمونه ذیل آیه «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأعراف: ۲۰۰) می‌نویسد: النزغ: الوسوسة، سپس به نقل از کشاف زمخشری (زمخشری، ج۲، ص۱۹۰) می‌نویسد: النزغ و النسغ و النخس و الغرز بمعنی واحد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۹۶) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۴۴، ج ۲ ص ۱۵۲، ج ۴ ص ۵۹ و ۱۷۸، ج ۵ ص ۱۱۰.

۲-۲-۲. تفسیر قرآن با قواعد ادبی

مراد از قواعد ادبی، قواعدی است که در علومی چون نحو، معانی، بیان و بدیع مورد بحث قرار می‌گیرد و در تفسیر قرآن از آن‌ها استفاده می‌شود. (شاکر، ص ۱۰۱) مؤلف در تفسیر البیان بدان اندازه که مجال بحث اجازه می‌دهد، به مباحث ادبی اشاره کرده است که در مجموع نزدیک به صد مورد وجود دارد. ایشان در تفسیر این آیات از قواعد نحوی، صرفی و بلاغی بهره گرفته است.

۲-۲-۲-۱. قواعد نحوی

بالغ بر شصت مورد به قواعد نحوی در «تفسیر البیان» اشاره شده است که بیشترین حجم قواعد ادبی را به خود اختصاص داده است؛ از جمله ذیل آیه «قالَ الْمَلَأُ الَّذينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُون» (الأعراف: ۷۵) می‌نویسد: در جمله «لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُم»، «لِمَنْ آمَنَ مِنْهُم» ممکن است بدل کل از کل «لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا» باشد و ضمیر «مِنهم» به «قَوْمِهِ» باز می‌گردد و ایمان همه مستضعفان را می‌رساند و ممکن است بدل جزء از کلّ باشد و ضمیر به «لِلَّذينَ اسْتُضْعِفُوا» باز گردد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۲۸۴)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۲۰۲ و ۲۹۸؛ ج ۲ ص ۶۴، ۱۶۵؛ ج ۳ ص ۲۲، ۵۰، ۶۷، ۱۷۵، ۳۳۹؛ ج ۴ ص ۲۴، ۶۴، ۱۰۱، ۱۶۳، ۳۶۴؛ ج ۵ ص ۶۰، ۱۷۹، ۲۷۴؛ ج ۶ ص ۳۱-۳۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

۲-۱-۲-۲. قواعد صرفی

مؤلف از قواعد علم صرف نیز در تفسیر خود استفاده کرده است و در مجموع یازده مورد از قواعد صرفی را به خدمت گرفته است؛ نمونه‌ها؛

نمونه اول؛ ایشان ذیل آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» (الفاتحة:۱) می‌نویسد: خلاصه کلام در مورد اسماء سه گانه «اللّه، الرحمن، الرحیم » این است که «اللّه» بر وزن فعّال به معنی مفعول است، مانند کتاب که به معنای مکتوب می‌باشد و «الرحمن» بر وزن فعلان به معنای کثیر الرحمة می‌باشد. ایشان در ادامه می‌گوید: دو اسم «الرحمن و الرحیم» به یک معنا هستند اِلّا این که صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و صفت مشبهه دلالت بر استقرار و ثبوت و دوام می‌کند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)

نمونه دوم؛ ذیل آیه «... فَانْظُرْ إِلى طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ...» (البقرة:۲۵۹) می‌نویسد: هاء در « لَمْ يَتَسَنَّهْ» هاء سکت می‌باشد. به همین دلیل هنگامی که به صورت وصل خوانده شود، حذف می‌شود و به نظر می رسد درج هاء به پیروی از رسم الخط بوده است. (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۸)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۲۲۳؛ ج ۳ ص۳۰، ۱۹۰؛ ج ۴ ص ۸۸، ۱۰۶؛ ج ۵ ص ۲۳۵؛ ج ۶ ص ۳۷.

۲-۱-۲-۳. قواعد بلاغی

مؤلف در سیزده مورد، از قواعد بلاغی استفاده کرده است؛ ذیل آیه «...وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» (الأنفال: ۴۶) می‌نویسد: «ذهاب الریح» کنایه از این است که نفوذ (سخن و رفتار) آن‌ها از بین رفته و بی‌اثر گردد همان طور که وقتی عرب می‌گوید: «هبّت ریح فلان» به این معنا است که امرش نافذ شد. (طباطبایی، ج ۵، ص ۷۴)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص۱۶۳؛ ج۲ ص ۱۴۴؛ ج ۳ ص۶۲، ۱۰۵، ۲۴۷؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

ج ۴ ص ۵۹، ۷۹، ۳۱۸؛ ج ۵ ص ۷۴.

۲-۱-۳. تفسیر قرآن با عقل

در تعریف تفسیر عقلی نوشته‌اند: تفسیر عقلی هر گونه تلاش عقلانی و به کارگیری قوّه فهم و درایت برای درک آیات قرآن و کشف مقاصد آیات و واژه‌های آن است. (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۷۶) مراد ما از تفسیر عقلی در این بخش مواردی است که طباطبایی با اتّکا به عقل برهانی آیات قرآن را تفسیر کرده است. با توجه به مجال محدود مقاله، تنها به یک نمونه اشاره می‌شود. ایشان ذیل آیه ۱۰۳ سوره انعام «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» بیان می‌کند که بصر نیرویی به ودیعت نهاده شده در چشم برای تشخیص نور و رنگ است و چه بسا به خاطر تسمیه محلّ (چشم) به اسم حالّ (دیدن)، ابزار دیدن نامیده شده است و چه بسا به آن ادراک باطنی، اعمّ از وهم و خیال گفته شده است؛ خواه از بصر، نیروی ظاهری اراده شده باشد و خواه نیروی باطنی، تعلّقش به خداوند متعال جایز نیست؛ زیرا نیروی ظاهری به جسم دارای کیفیت و نیروی باطنی به حدّ نیازمند است، در حالی که خداوند متعال از جسمانیّت منزّه و از حدود به کنار است؛ پس دیدگان خداوند را درک نمی‌کنند ولی او آن‌ها را درک می‌کند. (طباطبایی، ج ۴، ص ۱۲۲) برای نمونه بیشتر رجوع کنید: ج ۱ ص۸۳، ۲۷۰؛ ج ۲ ص۱۹۰، ۲۲۳؛ ج ۳ ص ۳۹، ۷۳، ۲۱۵؛ ج ۴ ص۲۶، ۸۳، ۲۵۴؛ ج ۵ ص ۶۹، ۱۱۸؛ ج ۶ ص ۳۷، ۵۹.

نتیجه‌گیری

از مطالبی که گذشت نتایج ذیل اجمالا به دست می‌آید:

یکم. «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» قبل از تفسیر المیزان و در شهر تبریز تا پایان آیه ۵۶ سوره یوسف نگاشته شده است. طباطبایی در این تفسیر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

همان شیوه المیزان را تحت عنوانی دیگر تعقیب می‌کرده است، با این تفاوت که در تفسیر البیان بلافاصله پس از تفسیر اجمالی از آیه روایات مربوط به آن را ذکر و ارتباط آن‌ها با آیات را تبیین می‌کرده است در حالی که در المیزان روایات و تحلیل‌های مربوط به آن‌ها را تحت عنوان مستقل «بحث روائی» آورده است.

دوم. در تفسیر البیان دو شیوه کلی تفسیر نقلی و تفسیر اجتهادی وجود دارد. تفسیر نقلی دست کم در دو شیوه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایت تجلّی یافته است. روش تفسیر قرآن به قرآن در ابعاد ذیل نمود داشته است: ۱- تبیین مبهمات، ۲- تخصیص عمومات، ۳- تقیید مطلقات، ۴- رفع اختلاف ظاهری آیات، ۵- ارجاع به محکمات، ۶- تبیین حکمت تقدیم و تاخیر،۷- تبیین مفردات. روش تفسیر قرآن به روایت نیز در محورهای ذیل صورت یافته است: ۱- تبیین آیه با روایت، ۲- بیان جری و تطبیق آیه با روایت، ۳- تبیین شأن نزول آیه با روایت، ۴- تبیین مفردات آیه با روایت، ۵- تبیین نسخ آیه با روایت.

سوم. علامه طباطبایی از روش تفسیر اجتهادی در البیان فراوان استفاده می‌کند. کاربست این روش در سه شیوه تفسیر لغوی، ادبی و عقلی بوده است.

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.

احمدی میانجی، علی، *یادنامهٔ مفسرکبیر استاد علامه طباطبایی*، قم: انتشارات شفق، ۱۳۶۱.

بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری سازمان سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

جوادی آملی، عبد الله، شمس الوحی تبریزی، محقق: علیرضا روغنی موثق، قم: انتشارات إسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸.

ـــــــــــــ، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]

حسینی طهرانی، محمد حسین، مهرتابان، انتشارات باقر العلوم، بی‌تا.
حسینی، سید رضا، درس زندگی (زندگی‌نامه و خاطرات چهار علامهٔ فرزانه؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، جعفری، حسن زاده آملی، استاد مطهری)، قم: تپش، ۱۳۸۴.
رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، بی‌جا: کتاب مبین، ۱۳۸۰.
رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
شمس، مرادعلی، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی(ره) از نگاه فرزانگان، قم: اسوه، ۱۳۸۷.
فقیه ایمانی، سید محمد رضا/ مصلائی پور، عباس، روش علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن در مقایسه اجمالی با تفسیر المیزان، نشریه پژوهش های قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۹۳، صص ۱۳۱-۱۵۲.
مرادی، محمد، امام علی علیه‌السلام و قرآن، تهران: هستی نما، چاپ اوّل، ۱۳۸۲.
میبدی، محمد فاکر، مبانی تفسیر روایی، بی جا: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، لبنان: دار المعرفة، ۱۴۱۷.
شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، مصحح: اصغر ارادتی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۲.
ـــــــــــــــ، شیعه در اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: الجامعةالرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.6.3]